



دلایل شهادت امام حسن (علیه السلام)

درباره دلایل شهادت امام حسن (علیه السلام) اینگونه نوشت: برای یافتن دلایل شهادت امام حسن (علیه السلام) باید به تعارض جبهه حق و باطل توجه کرد نه تعارضات قبیله‌ای و

درباره دلایل شهادت امام حسن (علیه السلام) اینگونه نوشت: برای یافتن دلایل شهادت امام حسن (علیه السلام) باید به تعارض جبهه حق و باطل توجه کرد نه تعارضات قبیله‌ای و

الف - نسبت به امام حسن مجتبی علیه السلام

1- پیمان شکنی

معاویه حتی نتوانست یا نخواست برای ایامی چند هدف اصلی خود از جنگ با امام را بر ملا نسازد و به این ترتیب پرده از هدفی برداشت که آشکارترین دلیل بر سازش‌ناپذیری دو جبهه بود. علامه مجلسی در این باره می‌نویسد: "چون صلح منعقد شد، معاویه متوجه کوفه شد تا آن که روز جمعه به ثخیله رسید. در آنجا نماز گزارد، و خطبه‌ای خواند، در آخر خطبه‌اش گفت: من با شما جنگ نکردم برای آن که نماز برپا کنید یا روزه بگیرید یا زکات بدهید ولیکن با شما جنگ کردم که امارت بر شما به من برسد و خدا به من داد، هر چند شما نمی‌خواستید. شرطی چند با حسن کرده‌ام، همه در زیر پای من است. به هیچ یک از آنها وفا نخواهم کرد. پس داخل کوفه شد. بعد از چند روز که در کوفه ماند، به مسجد آمد. حضرت امام حسن (علیه السلام) را بر منبر فرستاد و گفت: بگو به مردم که خلافت حق من است."

2- تلاش برای جذب امام

معاویه تلاش بسیاری به خرج می‌داد که امام را به سوی خود جذب کند تا مرزهای روشن جدایی حقیقی بین دو جبهه را بیوشاند. امام نیز با شیوه‌های مختلف همچنان بر جدا بودن دو جبهه تاکید می‌کرد. یکی از شیوه‌ها تلاش برای برقراری ارتباط‌های سببی و خانوادگی و ائتلاف قبیله‌ای بود. یکی دیگر از شیوه‌های معاویه ارسال هدایا و جوایز و در مجموع تحرکات عاطفی بود که البته امام نیز آنها را دریافت و به مصارف لازم می‌رساند، اما اجازه نمی‌داد از اینها به عنوان نزدیکی وی به معاویه تعبیر شود. امام باقر (علیه السلام) می‌فرمود: حسن و حسین (علیهما السلام) عطایای زورمندانی مثل معاویه را می‌پذیرفتند، زیرا حق آنان بود و آنچه در اختیار زورمداران ستمگر است، برای خود آنان حرام است ولی اگر در راه (اطاعت) و خیر به مردم برسد، برای آنان حلال است و به حق دریافت کرده‌اند."

قال ابو جعفر بن محمد علیهما السلام: "و جوائزهم لمن یخدمهم فی معصیة الله حرام علیهم و سحت؛ و عطایای آنان برای کسانی که در نافرمانی خدا به آنان خدمت می‌کنند، حرام و نارواست."

3- توهین به امام

از جمله رفتارهایی که دستگاه بنی‌امیه در برابر امام اتخاذ کرد، توهین به آن حضرت بود که در قالب‌ها و شکل‌های مختلفی اجرا می‌شد و صفحات تاریخ پوشیده از این نوع رفتارهاست.

در یک مورد امام به معاویه چنین فرمود: این گروه به من ناسزا نگفتند بلکه تو به من ناسزا گفتی، زیرا، تو با زشتی انس گرفته‌ای و اخلاق ناپسند در جانت ریشه دوانده است. با محمد و خاندان او دشمنی می‌ورزی. سوگند به خدا ای معاویه! اگر من و این جماعت در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله) درگیر می‌شدیم و مهاجرین و انصار اطراف ما بودند، جرات چنین جسارت‌هایی نسبت به ما نداشتند.... " در جای دیگر پسر عاص به معاویه می‌گوید: "مردم به دنبالش راه افتاده‌اند. فرمان داد، اطاعت کردند. سخن گفت تصدیق کردند. این دو کار را به جاهای باریک‌تری خواهند کشاند. چه خوب بود که کسی را دنبالش می‌فرستادی تا او و پدرش را لعن می‌کردیم و دشنام می‌دادیم و ارزش هر دو را در پیش دیگران پایین می‌آوردیم." در همان مجلس معاویه، اطرافیان معاویه اهانت‌هایی به امام کردند و کوشیدند مقام و منزلت وی را کم کنند از جمله این که: "تو ای حسن! ادعا کرده‌ای خلافت به تو می‌رسد تو توان آن را نداری... ما تو را به اینجا دعوت کرده‌ایم که تو و پدرت را دشنام دهیم. اما پدرت را خدا به تنهایی سزایش را داد، ... شما مدعیان چیزهایی بوده‌اید که حقیقت ندارد...."

4- تهمت‌ها به امام

در این بخش نیز معاویه و اموی‌ها نهایت تلاش خود را به خرج دادند تا از منزلت امام بکاهند. از جمله به امام می‌گفتند: "تو و پدرت در قتل خلفای قبلی شرکت داشتید. با ابوبکر درست بیعت نکردید. در حکومت عمر کارشکنی کردید و عثمان را کشتید و"

5- توهین و تهمت به امام علی(علیه السلام)

معاویه برای در هم کوبیدن جبهه امام حسن به امام علی(علیهما السلام) توهین می‌کرد و به او تهمت می‌زد و دیگران را هم به این کار تشویق می‌کرد. این توهین‌ها گاه به شخص حضرت علی(علیه السلام) بود و گاه در مورد زمامداری و امامت او که در نوع دوم هدف خنثی‌سازی جایگاه امامت در اذهان مردم بود.

در همان مجلس قبل که معاویه یارانش را برای تحقیر امام حسن(علیه السلام) گرد آورد، به آنان اینگونه رهنمود داد: "شما سعی کنید کشته شدن عثمان را به پدرش علی نسبت دهید و این مطلب را جا بیندازید که وی از سه خلیفه قبل ناخشنود بوده" و در پی آن بود که سیل حملات علیه امام علی (علیه السلام) سرازیر شود مانند: پدرت علی به خاطر دوستی دنیا و سلطنت بر عثمان عیبجویی کرد و سپس در قتل او مشارکت کرد؛ پدرت ابوبکر را مسموم کرد؛ در توطئه قتل عمر دست داشت؛ پدرت با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) دشمن بود؛ او شمشیری بلند و زبانی گویا داشت؛ زنده‌ها را می‌کشت؛ مردگان را متهم می‌ساخت و ... معاویه بعد از شهادت امام حسن(علیه السلام) نیز به کارگزارانش نوشت: "هرگز اهانت به علی بن ابی طالب را فراموش نکنید."

گاهی معاویه در حضور امام حسن(علیه السلام) به ایشان اهانت می‌کرد از جمله: معاویه در سفری که به مدینه داشت، بالای منبر رفت و با ناسزاگویی، به مقام امام علی(علیه السلام) توهین کرد. امام حسن (علیه السلام) در همان مجلس برخاست و فرمود: "... ای مردم! خداوند هیچ پیامبری را نفرستاد مگر این که مجرمان را دشمن او قرار داد. چنان که قرآن می‌فرماید: "و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین." من پسر علی هستم و تو پسر صخر، مادر تو هند است و مادر من فاطمه. مادر بزرگ تو نثیله و مادر بزرگ من خدیجه است."

معاویه در مجلسی دیگر که به امام علی(علیه السلام) هتاک‌های زیادی کرد، امام حسن (علیه السلام) فرمود: "ای پسر جگرخواره! آیا به امیرمؤمنان ناسزا می‌گویی؟ با این که پیامبر فرمود هر کس به علی ناسزا بگوید، به من ناسزا بگوید، به خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه به دوزخ وارد می‌کند. آنگاه به عنوان اعتراض مجلس را ترک کرد."

6- برکناری یاران علی(علیه السلام)

معاویه بعد از اعلام نقض پیمان صلح با امام حسن(علیه السلام) دستورالعملی صادر کرد که بر اساس آن تمام یاران و محبان اهل بیت(علیهم السلام) باید از کارهای حساس و غیرحساس کشور اسلامی شامل (حجاز، عراق، ایران، شامات) برکنار می‌شدند: "انظروا الی من اقامت علیه البینه. انه یحب علیا و اهل بیته فامحوه من الدیوان واسقطوا عطاءه و رزقه و من اتهمتموه بموالاة هؤلاء القوم فنكلوا به و اهدموا داره...؛ درباره هر کس دلیلی اقامه شد که او علی و اهل بیت او را دوست دارد، نامش را از دیوان‌ها محو کنید و حقوق و مزایایش را نپردازید و هر کس را که به دوستداری اهل بیت(علیهم السلام) متهم کردید، کار را بر او سخت بگیرید و خانه‌اش را خراب کنید."

7- کشتن شخصیت‌های شیعی

معاویه می‌کوشید از این طریق نیز جبهه حق را تضعیف کند و اجازه نفس کشیدن به آنان ندهد. لذا گاه به طور مستقیم بر دار کشیدن آنان را نظارت می‌کرد و در مواردی خود فرمان قتل می‌داد. اشخاصی مانند: حجر بن عدی و فرزندان او در مرج عذرا، رشید هجری، کمیل بن زیاد، میثم تمار، محمد بن اکثم، خالد بن مسعود، جویریة، عمر بن حمق، قنبر، مززع و ... قربانی این شیوه شدند و پیش‌بینی‌های امام علی (علیه السلام) تحقق یافت. "عمت خطتها و خصت بلیتها" و "اصاب البلاء من ابصر فیها و اخطا البلاء من عمی عنها"؛ این بلیه‌ای است که همه جا را می‌گیرد ولی گرفتاری‌اش به طبقه‌ای معین اختصاص دارد. و فتنه کور و تاریکی است که دامنه آن فراگیر و همگانی و گرفتاری آن ویژه افراد خاص(شیعیان) است. بلای آن به کسی می‌رسد که بینا باشد و به هر کور و بی‌تفاوت راه پیدا نمی‌کند.

ب - نسبت به ارزش‌ها

نشانه‌های تعارض را می‌توان در رویکرد جبهه اموی نسبت به ارزش‌ها نیز جست و جو کرد. این جبهه همواره در تقابل و جنگ با ارزش‌های ناب اسلامی بود که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

1- رویکرد به بدعت‌ها و ...

حکومت معاویه سرتاسر آکنده از انواع خلاف‌ها و ظلم‌ها در ابعاد مختلف آن بود که برخی عبارتند از: در ایام خلافت خود چهل روز در نماز جمعه صلوات بر رسول خدا(صلی الله علیه و آله) را ترک کرد. وقتی علت را پرسیدند: گفت: "نام پیامبر بر زبان جاری نمی‌کنم تا اهل بیت او بزرگ نشوند."

معاملات ربوی را تجویز کرد. به طوری که ابودرداء در برابرش ایستاد و گفت: "از رسول خدا(صلی الله علیه و آله) شنیدم که مردم را از معاملات ربوی نهی کرد، مگر آن که وزن دو جنس با یکدیگر برابر باشد." و معاویه بی‌اعتنایی کرد و ابودرداء - با این که قاضی دمشق بود - از کار دست کشید و به مدینه رفت. برخی از احکام حج را عملاً تغییر داد. او در هنگام احرام بر خود عطر زد.

نسبت به شعائر هر طور می‌خواست عمل می‌کرد. مثلاً در نماز عید فطر و قربان اذان و اقامه اضافه کرد. با این که پیامبر(صلی الله علیه و آله) فرموده بود: "لیس فی العیدین الاذان و الاقامة."

خطبه نماز عید را قبل از نماز خواند... آب را در ظرف طلا نوشید، غذا در آن خورد. لباس حریر پوشید و ...

2- علنی کردن منکرات:

ماهیت ضد دینی حکومت بنی‌امیه چنان مبتذل بود که منکرات آنان به صورت علنی نیز بروز می‌یافت. مانند آن که معاویه طی نامه‌ای زیاد بن عبید(ابیه) را به پدر خود، ابوسفیان، نسبت داد: "من امیرالمؤمنین معاویه بن ابی سفیان الی زیاد بن ابی سفیان..." این کار معاویه موجب شد گروه‌های زیادی مانند امام حسن و حسین(علیهما السلام)، یونس بن عبید، عبدالرحمان بن حکم، ابوعربیان و ابوبکر و حسن بصری و... به این رفتار اعتراض کردند و نوشتند که رسول خدا(صلی الله علیه و آله) فرمود: "الولد للفراش وللعاهر الحجر؛ فرزند مال مادر است و زناکار باید سنگسار شود."

پس باید او را زیاد بن سمیه نامید نه زیاد ابن ابی سفیان. زیرا به شهادت ابی مریم سلولی ابوسفیان از جمله کسانی بود که با سمیه روابط نامشروع داشت و این انتساب معاویه خلاف صریح فرمایش رسول خدا بود و ...

3- مبارزه با مشروعیت حکومت علوی:

در کنار تمام خلاف‌های فوق، آنچه هدف اصلی معاویه بود، ساقط کردن حکومت علوی و فرزندان وی از مشروعیت بود. وی تلاش می‌کرد برای تثبیت حکومت خود، جبهه مقابل را از مشروعیت بیندازد و برای این کار شیوه‌های عجیبی نیز به کار برد که برخی عبارتند از:

الف - مشروعیت‌بخشی به خلافت خلفای سه‌گانه:

معاویه برای این هدف از شخصیت‌های دینی و روحانی وابسته استفاده کرد تا به خیال خود زمینه کم رنگ شدن احادیث نبوی در مورد علی(علیه السلام) را فراهم سازد. لذا او بارها از کارگزاران خود می‌خواست:

1- "با کمال دقت راویانی را که طرفدار عثمان هستند و در فضایل او سخن می‌گویند، شناسایی کنید و در مجامع شرکت دهید و بزرگ بدارید و نام آنان را به همراه روایات و احادیث آنها درباره عثمان و پدرش برای من بفرستید." به این ترتیب در مدت زمانی اندک احادیث متنوعی در مورد عثمان خلق شد.

2- معاویه همچنین به کارگزارانش فرمان داد چون روایات درباره عثمان زیاد شده، از این پس به گویندگان و نویسندگان بگویید درباره ابوبکر و عمر و دیگر صحابه حدیث بسازند. هر حدیثی را که درباره ابوتراب شنیدید، آن را رها نکنید، مگر این که حدیثی از صحابه در رد آن برای من نقل کنید. چنین روایاتی چشم مرا روشن و ادله و حجت مربوط به ابوتراب را کم رنگ‌تر می‌کند و حجت‌شان را باطل می‌سازد."

این سیاست چنان پیش رفت که هر کسی حدیثی از پیامبر(صلی الله علیه و آله) نقل می‌کرد، دیگر به حدیث او با شک و تردید نگاه می‌کردند. امام باقر(علیه السلام) در مجلسی برای آگاهی مردم از اینگونه احادیث بیش از صد مورد را خواند و فرمود: "مردم گمان می‌کنند اینگونه احادیث صحیح است. آنگاه فرمود: هی والله کله‌ها کذب و زور؛ اینها همه به خدا قسم، دروغ و بهتان است."

ابان بن تغلب می‌گوید: "خدمت امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: بعضی از آن احادیث را بیان فرمایید امام فرمود: رووا ان سیدی کهول اهل الجنة ابوبکر و عمر و ان عمر محدث و ان الملك یلقنه و ان السکینه تنطلق علی لسانه و ان عثمان الملائکه تستحیی منه ... ؛ روایت می‌کنند که ابوبکر و عمر دو آقای پیران اهل بهشت هستند و می‌گویند عمر از ملائکه خبر می‌گرفت و ملائکه مطالب را به وی تلقین می‌کردند و آرامش و وقار بر زبانش جاری می‌شد و می‌گویند عثمان کسی است که ملائکه از او حیا می‌کنند ... پس امام فرمود: به خدا قسم همه اینها دروغ است."

ب) قداست زدایی از سیمای امیر مؤمنان(علیه السلام)

اقدام دوم معاویه این بود که از سیمای امام قداست زدایی کند و با این ترفند جایگاه او را از دل‌ها بزداید. شهید مطهری(ره) می‌نویسد: "علی(علیه السلام) از دنیا رفت و معاویه خلیفه شد، بر خلاف انتظار معاویه، علی(علیه السلام) به صورت نیرویی باقی ماند و معاویه آن طوری که اعمال بیرون از تعادل و متانتش نشان می‌دهد، از این موضوع خیلی ناراحت بود لهذا تجهیز

ستون تبلیغاتی علیه علی(علیه السلام) کرد. "

بخشی از تلاش‌های معاویه در این عرصه چنین است:

دستور داد در منابر رسماً علی(علیه السلام) را سب کنند و آن را در خطبه‌های نماز و منابر رواج داد و با تهدید و ارباب مردم را وادار به این کار می‌کرد.

در موردی از احنف بن قیس خواست که به علی(علیه السلام) لعن کند و او چون با اصرار معاویه رو به‌رو شد، بر منبر رفت و گفت:

"معاویه مرا به لعن علی امر کرده است، معاویه و علی اختلاف داشتند. به هر کدام ظلم شده است، او را دعا می‌کنم. لعنت خدا و ملائکه و خلق تو ای خدا بر کسی باد که ظلم کرده است و لعنت تو بر فئه باغیه از اینها باد. " مردم هم گفتند: آمین. صحابه منافق را وادار به جعل حدیث علیه امام می‌کرد. از جمله سمره بن جندب را با 400 هزار درهم وادار کرد بگوید آیه "من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ... " که درباره علی(علیه السلام) در لیلۃ المبیت است درباره ابن ملجم نازل شده است.

در این زمینه کار به جایی رسید که دست به بدعت در احکام هم زدند. مثلاً چون در خطبه‌های نماز عید علی(علیه السلام) را سب می‌کردند و مردم به خاطر این که نشنوند از محل نماز خارج می‌شدند، خطبه‌ها را مقدم بر نماز کردند.

امام باقر(علیه السلام) در مورد این اقدام بنی‌امیه می‌فرمود: "و یروون عن علی علیه السلام اشیاء قبیحة و علی الحسن و الحسین علیهما السلام ما یعلم الله انهم قد رووا فی ذلک الباطل و الکذب و الزور؛ مطالب زشتی را درباره علی علیه السلام و حسن و حسین علیه السلام نقل می‌کردند که خدا می‌داند همه‌اش باطل و دروغ و بهتان بود. "

4- تلاش برای تشکیل حکومت موروثی

آنچه هدف اصلی معاویه بود و تمام اقداماتش بر محور آن دور می‌زد، قبضه کردن حکومت و تثبیت آن در دست بنی‌امیه بود؛ همان هدف پنهانی که امام حسن از آن آگاه بود و برای اتمام حجت در شرایط صلح، آن را گنجانده:

"هذا ما صالح علیه الحسن بن علی بن ابی طالب معاویة بن ابی سفیان: صالحه علی ان یسلم الیه ولایة امر المسلمین علی ان یعمل فیهما بکتاب الله و سنة رسوله صلی الله علیه و آله و سيرة الخلفاء الصالحین و لیس لمعاویة بن ابی سفیان ان یعهد الی احد من بعده عهدا بل یكون الامر من بعده شوری بین المسلمین ... ؛ این قرارداد صلحی است بین حسن بن علی بن ابی طالب و معاویة بن ابی سفیان: با او مصالحه کرد به این که ولایت امر مسلمانان را به او واگذارد، به این شرط که بین مسلمانان بر اساس کتاب خدا و شیوه پیامبر و سیره خلفای صالح عمل کند و معاویه حق ندارد که پس از خود کسی را به جانشینی و خلافت انتخاب کند و تعیین خلیفه بر اساس شورای بین مسلمانان باشد. "

و یا به این صورت که: "المادة الثانیة ان یكون الامر للحسن من بعده فان حدث به حدث فلاحیه الحسین و لیس لمعاویة ان یعهد به الی احد. "

اما معاویه در راستای همان هدف اصلی خود، بعد از پانزده سال که موانع سر راه خود را برداشت، تصمیم گرفت یک همه پرسی عمومی به راه اندازد و برای فرزندش یزید از عموم مردم مکه، مدینه، شامات، عراق و ... بیعت بگیرد. برای این کار به تمام مراکز حکومتی بخشنامه کرد و مخالفان را با شدت تمام سرکوب کرد. اما مدتی بعد از طرح گرفتن بیعت عمومی متوجه شد که گروه‌های خواص همچنان مخالف او هستند و بالاترین خطرهای نیز به دو دلیل از جانب امام حسن علیه السلام است: اولاً: بسیاری از مخالفان منتظرند ببینند سلاله رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چه می‌کند چرا که در صلح نامه شرط کرده بود، برای معاویه خلیفه و جانشینی تعیین نشود.

ثانیاً: امام مجتبی(علیه السلام) در میان مردم مسلمان از پایگاه بسیار قوی برخوردار است و شایستگی عظمت و لیاقت او برای تصدی خلافت و زمامداری جامعه زبانزد است.

از طرفی معاویه می‌دانست که اگر موضوع ولایت‌عهدی را به مردم واگذارد، هیچ کس کم‌ترین توجهی به یزید نخواهد کرد. از این رو معاویه به فکر افتاد نظر مخالفان را به سوی خود جلب کند و نامه‌هایی به حسین بن علی، عبدالله بن عباس، عبدالله بن زبیر، عبدالله بن جعفر و ... نوشت. امام حسین(علیه السلام) در پاسخ نامه او نوشت:

"اتق الله یا معاویة! واعلم ان لله کتابا لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصاها، واعلم ان الله لیس بناس لک قتلک بالظنة و اخذک بالتهمة و امارتک صبیبا یشرب الشراب و یلعب بالکلاب ما اراک الا و قد او بقت نفسک و اهلکت و اضعیت الرعیة و السلام؛ ای معاویه! در مورد جانشینی فرزندت یزید و اصرار بر آن از خدا بترس. بدان که برای خداوند منان صحیفه‌ای است که تمام اعمال ریز و درشت را ثبت می‌کند و هیچ عملی از آن مخفی نخواهد ماند.

معاویه! بدان خداوند همانند مردم نیست که بخشی از آنان را با کم‌ترین سوءظنی بکشی و عده‌ای دیگر را متهم نمایی و دستگیر کنی. فرزندی یزید که آرمان تو است، شراب می‌آشامد و به سگ‌بازی مشغول است. معاویه! می‌بینم که تنها با این کارت خودت را متزلزل می‌سازی و دین خود را نابود می‌کنی و مردم را از بین می‌بری."

به نقل از شیعه نیوز